

گزارش «وطن امروز» از ناکامی اندیشمندان غربی در پیش‌بینی وفهم ماهیت انقلاب اسلامی

انقلاب پیش‌بینی‌ناپذیر



با گذشت ۴۷ سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این رویداد همچنان یکی از پدیده‌های برجسته و پیچیده تاریخ معاصر به شمار می‌رود که ذهن پژوهشگران را بشدت به خود مشغول کرده است. این توجه مداوم ریشه در چند لایه اساسی دارد که هر کدام به تنهایی می‌تواند دلیل کافی برای ادامه بحث و بررسی باشد اما ترکیب آنهاست که این موضوع را به یک مساله زنده و پابان‌ناپذیر تبدیل می‌کند.

انقلاب ۱۳۵۷ در مقایسه با دیگر انقلاب‌های قرن بیستم، از جهات متعددی استثنای ظاهر شد. نخست اینکه موفق به جایگزینی یک نظام سلطنتی کهن و سکولار با یک جمهوری مبتنی بر ولایت فقیه شد؛ الگویی که پیش از آن در هیچ جای جهان سابقه نداشت و ترکیبی بود از عناصر سنتی شیعی با مفاهیم مدرن حکومت‌داری. این ویژگی باعث شد بسیاری از نظریه‌پردازان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی نتوانند آن را به راحتی در چارچوب‌های شناخته‌شده انقلاب‌های فرانسه، روسیه یا چین جای دهند. همین ناهمخوانی با الگوهای مرسوم، خود به تنهایی انگیزه‌ای قوی برای تبیین‌های جدید و بازاندیشی در نظریه‌های انقلاب ایجاد کرد.

علاوه بر این، انقلاب اسلامی تنها یک تغییر سیاسی نبود، بلکه تلاشی برای بازسازی هویت جمعی یک ملت در برابر نفوذ فرهنگی و سیاسی غرب به شمار می‌رفت. نارضایتی از وابستگی به قدرت‌های خارجی، از دست رفتن استقلال فرهنگی و آنچه برخی روشنفکران ایرانی «غرب‌زدگی» نامیدند، در کنار نقش

برجسته روحانیت شیعه و بسیج گسترده توده‌ها از طریق زبان مذهبی، این واقعه را به یک نقطه عطف در تاریخ اسلام سیاسی معاصر تبدیل کرد. برای همین است که حتی پس از گذشت این همه سال، همچنان پرسش‌های بنیادین مطرح می‌ماند که چگونه یک جنبش عمدتاً مذهبی توانست چنین انقلابی رقم بزند.

لذا این انقلاب به دلیل پیامدهای ژئوپلیتیک عمیقش همچنان موضوع مطالعه‌است. سرنوینی یک متحد‌کلیدی غرب در خاورمیانه، شکل‌گیری یک جمهوری اسلامی ضدآمریکایی و ضداسرائیلی، حمایت‌از جنبش‌های مقاومت در منطقه و تأثیر آن بر خیزش‌های اسلام‌گرایانه در نقاط دیگر جهان، همگی باعث شده تحلیلگران روابط بین‌الملل و مطالعات خاورمیانه نتوانند از بررسی مداوم آن دست بردارند. حتی منتقدان سرسخت نظام جمهوری اسلامی نیز ناچارند به این واقعیت اذعان کنند که این انقلاب توانسته در برابر فشارهای خارجی و داخلی، بیش از ۴ دهه دوام بی‌باورد؛ واقعیتی که خود به تنهایی پرسش‌برانگیز است و نیاز به توضیح دارد.

در مجموع، انقلاب اسلامی ایران به دلیل ترکیب منحصربه‌فرد عوامل تاریخی، ایدئولوژیک، اجتماعی و جهانی‌اش، همچنان یک معما و آینه‌ای برای بررسی مسائل بزرگ‌تر مانند رابطه دین و سیاست، امکان‌پذیری حکومت دینی در عصر مدرن، مقاومت در برابر هژمونی غرب و پویایی‌های تحولات انقلابی باقی مانده است. به همین دلیل، این موضوع نه‌تنها از فهرست پرسش‌های

برجسته روحانیت شیعه و بسیج گسترده توده‌ها از طریق زبان مذهبی، این واقعه را به یک نقطه عطف در تاریخ اسلام سیاسی معاصر تبدیل کرد. برای همین است که حتی پس از گذشت این همه سال، همچنان پرسش‌های بنیادین مطرح می‌ماند که چگونه یک جنبش عمدتاً مذهبی توانست چنین انقلابی رقم بزند.

حل‌شده خارج نشده، بلکه هر بار با رویه‌ای تازه و در پرتو تحولات جاری، دوباره مورد کاوش قرار می‌گیرد.

■ انقلابی متمایز از انقلاب‌های پیشین
پژوهشگران متعددی در طول این سال‌ها کوشیده‌اند با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری رایج در حوزه انقلاب‌ها، به واکاوی علل ریشه‌ای، عوامل محرک، فرآیندهای پویا و پیامدهای گسترده انقلاب اسلامی ایران بپردازند اما تاکنون هیچ کدام نتوانسته‌اند تصویری کامل و بدون نقص از این پدیده ارائه دهند که همه جنبه‌های آن را پوشش دهد. این ناکامی عمدتاً از آن جهت است که انقلاب ۱۳۵۷ به عنوان یک رخداد اجتماعی - تاریخی بی‌همتا، ویژگی‌های برجسته‌ای دارد که آن را از سایر انقلاب‌های شناخته‌شده متمایز و هر تلاشی برای تطبیق آن با الگوهای پیشین را با موانع جدی روبه‌رو می‌کند. برای نمونه، در حالی که انقلاب‌های کلاسیک مانند فرانسه یا روسیه اغلب بر پایه عوامل اقتصادی-طبقاتی یا ایدئولوژی‌های سکولار بنا شده بودند، انقلاب ایران ترکیبی پیچیده از عناصر مذهبی، فرهنگی و ضداستعماری را به نمایش گذاشت که نمی‌توان آن را به سادگی در قالب‌های موجود گنجاند. این تمایزها باعث می‌شود تحلیلگران با شکاف‌هایی مواجه شوند که بخش‌های حیاتی انقلاب را نادیده می‌گیرد.

از سوی دیگر، کاستی‌های ذاتی خودنظر‌به‌های انقلاب نیز در این امر نقش پررنگی ایفا می‌کند؛ زیرا بسیاری از این چارچوب‌ها تنها بر جنبه‌های خاصی مانند ساختارهای سیاسی، نابرابری‌های

گفت‌وگوی «وطن امروز» با مصطفی ملکوتیان درباره ناتوانی نظریه‌های مدرن در فهم انقلاب

عافلگیری بزرگ

جامعه را به میدان بکشاند و بسیج کند، از روستاییان و کارگران گرفته تا روشنفکران و دانشجویان که این امر ابتکار عمل را کاملاً از دست رژیم پهلوی و پشتیبانان خارجی‌اش مانند ایالات متحده خارج کرد. هر استراتژی که رژیم برای مهار بحران به کار می‌گرفت، اعم از سرکوب نظامی، اصلاحات ظاهری مانند تغییر کابینه یا نخست‌وزیران یا حتی وعده‌های اقتصادی، همواره یک گام عقب‌تر از پویایی مردمی بود، زیرا این اقدامات بر پایه تحلیل‌های سکولار و مادی‌گرا طراحی شده بودند و نتوانستند عمق پیوند دینی مردم با انقلاب را درک کنند. این ناتوانی در کنترل، ریشه در عدم شناخت از قدرت بسیج‌کننده آموزه‌های اسلامی داشت که نه‌تنها انگیزه فردی ایجاد می‌کرد، بلکه حس همبستگی جمعی را تقویت و انضباط را به یک جنبش فراتر از یک فرد تبدیل کرد که در برابر فشارهای خارجی و داخلی مقاوم بود.

علت بنیادین این شکست هم در پیش‌بینی و هم در مهار انقلاب، به ویژگی‌های خاص آن بازمی‌گردد، یعنی انقلابی با ریشه‌های عمیق فرهنگی و مذهبی که اصالت خود را از سنت‌های اسلامی می‌گرفت و تحت رهبری منحصربه‌فردی پیش می‌رفت که بر پایه ارزش‌های الهی عمل می‌کرد. این اصالت فرهنگی نه‌تنها انقلاب را از الگوهای وارداتی غربی متمایز می‌کرد، بلکه آن را به عنوان پاسخی بومی به چالش‌های مدرنیته معرفی کرد؛ جایی که دین نه مانع پیشرفت، بلکه موتور محرک آن تلقی می‌شد و این امر تحلیلگران را که بر مدل‌های جهانی‌سازی‌شده تکیه داشتند، کاملاً غافلگیر کرد.

آرمان‌های انقلاب اسلامی از یک جامعیت چشمگیر برخوردار بودند که آن را از سایر انقلاب‌های معاصر جدا می‌کرد، زیرا در حالی که انقلاب‌های دیگر اغلب بر یک ایدئولوژی واحد تمرکز داشتند -مانند تأکید بر لیبرالیسم و آزادی فردی در انقلاب فرانسه، برابری اقتصادی و مبارزه طبقاتی در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه یا ناسیونالیسم و استقلال از استعمار در انقلاب الجزایر علیه فرانسه - انقلاب ایران مجموعه‌ای از ارزش‌ها را در بر می‌گرفت که به طور هماهنگ با یکدیگر ادغام شده بودند. این جامعیت نه‌تنها ریشه در آموزه‌های اسلامی داشت که عدالت، آزادی و پیشرفت را در چارچوب حاکمیت الهی می‌دید، بلکه پاسخگوی نیازهای متنوع جامعه ایران بود و اجازه می‌داد گروه‌های

اقتصادی با نقش‌نخبگان تمرکز دارند و در نتیجه، وقتی برای توضیح انقلاب اسلامی به کار گرفته می‌شوند، عناصری کلیدی مانند تأثیر عمیق باورهای دینی، رهبری کارزماتیک مذهبی یا بسیج توده‌ای بر پایه ارزش‌های معنوی را از قلم می‌اندارند. مثلاً نظریه‌پردازانی مانند تدا اسکاچپول که بر بحران‌های ساختاری دولت تأکید می‌کنند، ممکن است نقش فشارهای بین‌المللی و وابستگی پهلوی به غرب را برجسته کنند اما از توضیح چگونگی تبدیل نارضایتی‌های فرهنگی به یک نیروی انقلابی غفلت‌ورزند. همین‌طور، رویکردهای روانشناختی یا فرهنگی مانند آنچه در کارهای چارلز تیلی دیده می‌شود، اگرچه مفیدند اما اغلب نمی‌توانند عمق تأثیرگذاری ایدئولوژی شیعی بر ائتلاف‌های اجتماعی را به طور کامل بازتاب دهند و این منجر به تحلیل‌هایی ناقص می‌شود که تنها بخشی از پازل را حل می‌کند.

با این حال، ریشه اصلی این چالش‌ها را باید در عمق بیشتری جست‌وجو کرد، زیرا نظریه‌هایی که از بنتر گفتمان مدرن و غربی زاده نشده‌اند، اساساً از فهم جنبه‌های الهی و قدسی چنین انقلابی ناتوانند. این چارچوب‌ها عمدتاً بر پایه تکرش‌های مادی‌گرا و انسان‌محور بنا شده‌اند که هر گونه نقش عوامل فرامادی مانند الهام الهی، مفهوم شهادت یا تأثیرگذاری نیروهای غیبی در تاریخ را انکار می‌کنند یا به حاشیه می‌رانند. برای مثال، در باران‌های‌های پوزیتیویستی که بر شواهد تجربی و روابط علت و معلولی مادی تکیه دارند، هیچ ابزاری برای سنجش یا توضیح چگونگی نقش آفرینی باور به مهدویت یا ولایت فقیه در بسیج

مختلف اجتماعی در آن سهیم شوند.

این جامعیت آرمانی به معنای ادغام مفاهیمی مانند استقلال سیاسی از قدرت‌های خارجی، آزادی از استبداد داخلی، عدالت اجتماعی و اقتصادی و پیشرفت علمی و فرهنگی بود که همه زیر چتر یک حکومت مبتنی بر اصول دینی مطرح می‌شدند. همان‌طور که در شعارهای انقلابی مانند «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» انعکاس یافته بود، چنین رویکردی حرکت مردمی را تسریع کرد و به آن شتابی غیرقابل توقف داد و پس از پیروزی، تأثیرات آن را به فراتر از مرزهای ایران گسترش داد و بازتاب‌هایی در جوامع مختلف ایجاد کرد؛ جایی که مردم در فرهنگ‌های اسلامی و حتی غیراسلامی احساس نزدیکی با این مدل می‌کردند و آن را به عنوان الگویی برای مقاومت در برابر امپریالیسم و سکولاریسم فرامای می‌دیدند.

رهبری امام خمینی نیز به عنوان عنصری کلیدی، ماهیتی ویژه داشت که از مبنای الهی آن ناشی می‌شد؛ یعنی رهبری بر پایه انجام تکلیف الهی. این امر اعتماد عمومی را جلب و انقلاب را از خطر انحراف حفظ کرد. از نظر ویژگی‌های شخصیتی، امام با اراده‌ای استوار و اعتماد به نفسی عمیق، توانستند مردم را به صحنه بیاورند و پیروزی را تسریع کنند، زیرا این ویژگی‌ها نه‌تنها الهام‌بخش بودند، بلکه در برابر فشارهای بین‌المللی و داخلی ایستادگی ایجاد می‌کردند و نشان می‌دادند رهبری دینی می‌تواند در دنیای مدرن کارآمدتر از مدل‌های سکولار عمل کند.

در نهایت، دلیل اصلی غافلگیری نظریه‌پردازان انقلاب در برابر وقوع انقلاب اسلامی را باید در ماهیت ذاتی آن جست‌وجو کرد؛ ماهیتی که به ترکیب دین، فرهنگ و آرمان‌های جامع، الگوهای سنتی نظریه انقلاب را زیر و رو و ضرورت بازاندیشی در درک تحولات اجتماعی را برجسته کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، شاهد ظهور نسلی تازه از نظریه‌پردازان انقلاب در غرب بودیم که با چالش‌های جدی ناشی از این رویداد روبه‌رو و مجبور به بازنگری در چارچوب‌های تحلیلی پیشین خود شدند. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها تدا اسکاچپول است که به صراحت از برخی جنبه‌های نظریه قبلی خود در کتاب «دولت‌ها و

انقلاب‌های اجتماعی» فاصله گرفت. او اعتراف کرد وقوع و موفقیت انقلاب ایران برای تحلیلگران خارجی غافلگیرکننده بود و انقلاب را پدیده‌ای ناگهانی و غیرمنتظره توصیف کرد که الگوهای شناخته‌شده را زیر سؤال برد. اسکاچپول تأکید کرد نمی‌توان انقلاب ایران را به سادگی با انقلاب‌های کلاسیک فرانسه، روسیه و چین

شنبه ۱۸ بهمن ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۵۲۰
[اندیشه]

میلیون‌ها نفر وجود ندارند، زیرا این عناصر فراتر از ابزارهای تحلیلی سکولار قرار می‌گیرند. این محدودیت به دلیل انکار وجود چنین عواملی و نیز فقدان روش‌شناسی مناسب برای شناخت آنها ناشی می‌شود؛ روش‌هایی که بتوانند ابعاد معنوی و متافیزیکی را با ابزارهای علمی ادغام کنند.

در نتیجه، این ناتوانی منجر به ایجاد یک شکاف اساسی بین تبیین‌های غربی و واقعیت انقلاب اسلامی شده است. حتی در مطالعات پس‌انقلابی، تلاش‌هایی برای توسعه نظریه‌های ترکیبی شده، مانند ادغام عناصر اسلامی با نظریه‌های اجتماعی مدرن اما همچنان چالش اصلی پابرجاست که چگونه می‌توان پدیده‌ای را که ریشه در سنت‌های الهی دارد، با ابزارهایی که آن سنت‌ها را انکار می‌کنند، توضیح داد؟ این پرسش نه‌تنها به بازنگری در نظریه‌های انقلاب نیاز دارد، بلکه دعوتی است به سوی پارادایم‌های نوین که مرزهای مادی و معنوی را در هم بیامیزند و اجازه دهند انقلاب اسلامی به عنوان یک الگوی مستقل، بدون تحمیل چارچوب‌های خارجی، مورد بررسی قرار گیرد. چنین رویکردی می‌تواند به درک بهتری از دوام این انقلاب در برابر چالش‌های جهانی منجر شود و نشان دهد چرا به‌رغم فشارها همچنان به عنوان یک نیروی تحول‌آفرین در جهان اسلام باقی مانده است.

■ ساحت قدسی و الهی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران در عمق خود، پدیده‌ای است که ساحتی قدسی و الهی دارد و معمار بزرگ آن امام خمینی، آن را تحفه‌ای الهی و هدیه‌ای غیبی از سوی خداوند توصیف کردند که بر ملت مظلوم و غارت‌زده ایران عنایت شده است. این نگاه، انقلاب را از همه انقلاب‌های دیگر جدا می‌کند، زیرا در حالی که انقلاب‌های تاریخی اغلب بر پایه عوامل مادی، طبقاتی، اقتصادی یا ایدئولوژی‌های سکولار شکل گرفته‌اند، انقلاب ۱۳۵۷ ریشه در انگیزه‌های الهی، ایمان به هدایت خداوند و باور به جریان تاریخ تحت اراده الهی دارد. امام خمینی بارها تأکید کردند این قیام نه‌تنها در پیدایش و کیفیت مبارزه، بلکه در انگیزه و قیام خود، با دیگر انقلاب‌ها متفاوت است و تردیدی نیست بدون تأییدات غیبی و عنایت خداوند، چنین اتحاد عظیمی از میلیون‌ها انسان در برابر قدرتی ظاهراً شکست‌ناپذیر ممکن نبود.

این ویژگی الهی، انقلاب را به چیزی فراتر از یک تغییر سیاسی تبدیل می‌کند؛ آن را به یک هدیه آسمانی بدل می‌کند که هدفش احیای الهی و هدیه‌ای غیبی از سوی خداوند توصیف کردند که بر ملت مظلوم و غارت‌زده ایران عنایت شده است. این نگاه، انقلاب را از همه انقلاب‌های دیگر جدا می‌کند، زیرا در حالی که انقلاب‌های تاریخی اغلب بر پایه عوامل مادی، طبقاتی، اقتصادی یا ایدئولوژی‌های سکولار شکل گرفته‌اند، انقلاب ۱۳۵۷ ریشه در انگیزه‌های الهی، ایمان به هدایت خداوند و باور به جریان تاریخ تحت اراده الهی دارد. امام خمینی بارها تأکید کردند این قیام نه‌تنها در پیدایش و کیفیت مبارزه، بلکه در انگیزه و قیام خود، با دیگر انقلاب‌ها متفاوت است و تردیدی نیست بدون تأییدات غیبی و عنایت خداوند، چنین اتحاد عظیمی از میلیون‌ها انسان در برابر قدرتی ظاهراً شکست‌ناپذیر ممکن نبود.

این ویژگی الهی، انقلاب را به چیزی فراتر از یک تغییر سیاسی تبدیل می‌کند؛ آن را به یک هدیه آسمانی بدل می‌کند که هدفش احیای الهی و هدیه‌ای غیبی از سوی خداوند توصیف کردند که بر ملت مظلوم و غارت‌زده ایران عنایت شده است. این نگاه، انقلاب را از همه انقلاب‌های دیگر جدا می‌کند، زیرا در حالی که انقلاب‌های تاریخی اغلب بر پایه عوامل مادی، طبقاتی، اقتصادی یا ایدئولوژی‌های سکولار شکل گرفته‌اند، انقلاب ۱۳۵۷ ریشه در انگیزه‌های الهی، ایمان به هدایت خداوند و باور به جریان تاریخ تحت اراده الهی دارد. امام خمینی بارها تأکید کردند این قیام نه‌تنها در پیدایش و کیفیت مبارزه، بلکه در انگیزه و قیام خود، با دیگر انقلاب‌ها متفاوت است و تردیدی نیست بدون تأییدات غیبی و عنایت خداوند، چنین اتحاد عظیمی از میلیون‌ها انسان در برابر قدرتی ظاهراً شکست‌ناپذیر ممکن نبود.

به همین دلیل، فهم واقعی این پدیده تنها با ابزارهایی از جنس همان انگاره‌های دینی ممکن است. تئوری‌های سکولار و مدرن که بر پایه انکار نقش عوامل فرامادی بنا شده‌اند، نمی‌توانند این بعد را درک کنند، زیرا هر رویدادی را به نیروهای درون‌جهانی تقلیل می‌دهند و ابزار لازم برای ورود به حوزه قدسی، معنوی و الهی را ندارند.

این ساحت قدسی انقلاب اسلامی را به الگویی منحصربه‌فرد در تاریخ معاصر تبدیل کرده‌اند؛ الگویی که نه‌تنها برای ایران، بلکه برای همه مسلمانان و مستضعفان جهان اماتنی الهی به شمار می‌رود که حفظ و گسترش آن، وظیفه‌ای دائمی است. تنها با پذیرش این بعد الهی و استفاده از چارچوب‌های دینی می‌توان به عمق این پدیده رسید و فهمید چرا این انقلاب، معجزه‌آسا، قدرت‌های داخلی و خارجی را کنار زد و این امر معمار آن، آن را تحفه‌ای آسمانی خواندند که بدون آن، ملت ایران در اسارت غارت و وابستگی می‌ماند.

درباره این موضوع با مصطفی ملکوتیان، عضو هیات علمی دانشگاه تهران به گفت‌وگو نشستیم. وی در این باره گفت: در میان نویسندگان و متخصصانی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی بر پدیده انقلاب تمرکز داشتند، موارد متعددی از اعتراف به ناتوانی در پیش‌بینی رویدادهای انقلابی وجود دارد. این اعترافات اغلب بر این نکته تأکید می‌کنند که تحلیلگران نتوانستند شش‌ماهه‌ای وقوع چنین تحولی را به درستی شناسایی کنند. اگر بخواهیم این مساله را به طور خلاصه بررسی کنیم، ریشه اصلی این خطا را باید در ویژگی منحصربه‌فرد انقلاب ایران جست‌وجو کرد؛ انقلابی که بر پایه اصول دینی و آموزه‌های الهی شکل گرفت و در تاریخ معاصر جهان نمونه مشابهی نداشت. این نوع انقلاب با الگوهای رایج آن دوران همخوانی نداشت و همین امر باعث شد کارشناسان نتوانند آن را در چارچوب‌های نظری موجود جای دهند.

متخصصان انقلاب در آن دهه عمدتاً بر این باور بودند که انقلاب‌های مدرن، همان‌طور که هانا آرنت توصیف کرده، ماهیتی کاملاً دنیوی دارند و بر پایه ارزش‌های سکولار و مادی بنا شده‌اند. انقلاب ایران اما از این قاعده مستثنا بود و با ماهیتی کاملاً متفاوت ظاهر شد، در حالی که انقلاب‌های دیگر آن دوره مانند انقلاب‌های آمریکای لاتین یا جنبش‌های ضداستعماری در آسیا و آفریقا بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تمرکز داشتند، بدون آنکه دین را به عنوان نیروی محرک اصلی برجسته کنند. این تفاوت بنیادین باعث شد انقلاب ایران به عنوان یک استثنا در نظریه‌پردازهای غربی ظاهر شود و نشان دهد مدل‌های موجود برای توضیح همه تحولات انقلابی کافی نیستند.

هانا آرنت در آثار خود بویژه در کتاب «درباره انقلاب»، ویژگی‌های انقلاب‌ها را به ۲ دسته تقسیم می‌کند: برخی جنبه‌های توصیفی که انقلاب را به عنوان پدیده‌ای توصیف می‌کنند که مقاومت‌ناپذیر است و با ایجاد یک عصر کاملاً نو همراه می‌شود، و برخی جنبه‌های تجویزی که انقلاب‌های ایده‌آل را آنهایی می‌داند که بر پایه اصول آزادی و لیبرالیسم فلسفی استوار باشند.از دیدگاه توصیفی، آرنت انقلاب را نیرویی می‌بیند که ساختارهای قدیمی را در هم می‌شکند و فضای برای نوآوری اجتماعی باز می‌کند اما از منظر تجویزی، تنها انقلاب‌هایی را تأیید می‌کند که به سمت برقراری نهادهای آزادانه و دموکراتیک حرکت کنند، مانند انقلاب آمریکا که الگویی برای او بود اما درباره انقلاب ایران، جنبه دینی آن با تأکید بر حاکمیت الهی، با ایده‌آل‌های لیبرال آرنت همخوانی نداشت و همین امر آن را خارج از چارچوب‌های تجویزی او قرار داد.

این ایده‌ها را می‌توان در نوشته‌های دیگر متفکران آن دوره نیز مشاهده کرد، برای مثال ساموئل هانتینگتون در تحلیل تحولات دنیای معاصر، توسعه را با ۲ مفهوم کلیدی مرتبط می‌داند: سکولاریسم و فرهنگي که به معنای کاهش نقش

انقلاب ایران، با تکیه

بر ماهیت دینی خود،

توانست به سرعت

لایه‌های گوناگون